زنگبار در دوران سید سعید

فریار، عبدالله

دوران آبادانی و پیشرفت زنگبار توسط سید سعید آغاز شد.وی در سال 1806 در سن پانزده سالگی فرمانروای عمان گردید و برای رسیدن باین مقام رقبای خود را بقتل رسانید و این شیوه در میان اعراب برای بدست آوردن قدرت مرسوم گردید.برای حفظ مقام خود در مقابل حوادث و هابی‏ها و قوم جواسمی که به دریانوردی و دزدی دریائی اشتغال داشتند از انگلیسی‏ها کمک خواست.

حملات جواسمی‏ها بحدی شدت یافت که دولت هندوستان با سعید همکاری کرد و در در سال 1810 جواسمی‏ها را شکست داد.در 1814 سعید وهابی‏ها را نیز مغلوب کرد.در این‏ زمان انگلیسی‏ها سید سعید را مجبور کردند که عهدنامه مورسی را امضاء کند.بموجب این‏ عهدنامه برده‏فروشی محدود گردید و از این راه به سید سعید ضرر می‏رسید ولی در عوض‏ دوت انگلیس ادعای او را بر حکومت نواحی افریقای شرقی شناخت.

در این زمان فامیل مزوری mazuri که صد سال قبل مومباسا را تصرف کرده بودند بر آن بندر حکومت می‏کردند و خود را مستقل می‏دانستند.سعید برای تصرف مومباسا مشغول‏ اقدام شد ولی مزوری‏ها از انگلیس تقاضای کمک کردند و حاضر شدند مومباسا تحت الحمایه‏ انگلیس قرار گیرد.و کاپیتن اون owen از جانب دولت انگلیس تقاضای آنها را قبول کرد و در نظر داشت از بندر مومباسا برای جلوگیری از تجارت برده استفاده کند.

سید سعید به دولت انگلیس اعتراض کرد و انگلیسی‏ها که در آنزمان علاقمند به داشتن‏ مستعمره در آفریقای شرقی نبودند اعتراض او را پذیرفته و بیرق انگلیس را از مومباسا پائین‏ آوردند.سعید از اختلاف بین قوم مزوری استفاده کرد و در سال 1837 قلعهء عیسی را گرفت.و قدرت خود را بر مومباسا مستقر کرد.

طی چند سال که تصرف مومباسا بطول انجامید سید سعید به جزیره زنگبار که مردم‏ آن باو کمک کرده بودند علاقه زیاد پیدا کرد و قسمت عمده وقت خود را در زنگبار صرف‏ می‏کرد و کمتر به مسقط می‏رفت.تصمیم گرفت که زنگبار را پایتخت و مرکز حکومت خود قرار دهد.البته می‏دانست که بین زنگبار و عمان 2500 میل فاصله است و کشتی‏های بادی فقط در موقع بادهای موسمی می‏توانند بین این دو ناحیه رفت‏وآمد کنند و ممکن است عمان را از دست بدهد.ولی سعید امکانات تجارتی زنگبار و آفریقای شرقی را در نظر گرفته و مصمم‏ شد مرکز حکومت خود را در زنگبار قرار دهد.بعلاوه زنگبار سبز و خرم و هوای آن مطلوبتر از عمان بود و فوائد دیگر نیز داشت که عبارت بود از بندرگاه بسیار مناسب و آب شیرین‏ و گوارا و مرکزیت جغرافی و خاک حاصلخیز.

با این خواص زنگبار قابل آن بود که مرکز و بندر عمده در افریقای شرقی بشود و کسب‏ اهمیت کند.پس از ورود به زنگبار سعید کشت cloves که منحصر به هند شرقی بود تشویق کرد و یکی از محصولات صادراتی عمده زنگبار قرار گرفت و هنوز هم همین مقام را دارد. در اثر فشار سید سعید مالکین زنگبار به کشت این محصول اقدام کردند و در پایان سلطنت‏ سعید ارزش صادرات این محصول بجایی رسید که پس از عاج و برده در درجه اول قرار داشت. در حال حاضر نوددرصد محصول دنیا از زنگبار و جزیره مجارو پمبا بدست می‏آید.

توجه به محصول cloves لطمه به صادرات دیگر زنگبار که برده و عاج بود نزد. برای تهیه برده در زمان سید سعید کاروانهایی بداخله فرستاده می‏شد و چندین راه کاروان‏رو بداخله کشیده شده و به دریاچه بزرگ ختم میشد.این کاروان‏ها البته پیاده حرکت می‏کردند و مدتها طول می‏کشید تا به زنگبار مراجعت کنند و در ختم راه دهات و مراکزی بوجود آمده بود.

ایجاد این مراکز برای توسعه مملکت و امپراطوری در داخله خاک افریقا نبود زیرا علاقه‏ سعید به تجارت و کسب منفعت بود و نه به بسط حیطه حکمرانی.معهذا در اغلب نقاط داخلی‏ امر سلطان را اطاعت می‏کردند و مکتشفین اروپائی از او دستخط و سفارشنامه گرفتند.و در اثر این مسافرت‏ها و دادوستد یک نوع امنیتی برقرار شده بود که برای توسعه تجارت مفید بود.

برای بسط تجارت و کسب،سعید تجار و کسبه هندی را تشویق به مهاجرت به مسقط کرده بود و این امر را در زنگبار نیز اجرا کرد.در زنگبار پست عمده رئیس گمرک معمولا" به یک هندو داده می‏شد.در نتیجه تعداد زیادی هندی در بندر زنگبار سکنی گزیدند و آن شهر از یک بندر ماهیگیری کوچک بصورت شهری درآمد که جمعیت آن در سال 1859 متجاوز از 60 هزار نفر بود و زنگبار از لحاظ جمعیت از مومباسا جلوتر بود و دو برابر موزابلیک پایتخت‏ پرتغالی‏ها در افریقای شرقی جمعیت داشت.

سید سعید مرد باهوشی بود و نمی‏خواست انحصار تجارت بدست هندیها بیافتد میل‏ داشت با بریتانیا و امریکا نیز روابط تجارتی ایجاد کند.پس از آنکه امریکایی‏ها استقلال حاصل‏ کردند روابط تجارتی خود را توسعه دادند و کشتی‏های آنها بتدریج در اوقیانوس هند راه یافت و بالاخره یک هیئت آمریکایی به مسقط آمد.سید سعید با کمال مسرت در سال 1833 یک قرارداد تجارتی با آمریکا امضاء کرد و 4 سال بعد به امریکایی‏ها اجازه داده شد در زنگبار یک کنسولگری افتتاح کنند.در سال 1844 قراردادی نیز با فرانسویان امضاء شد و آنها نیز در زنگبار کنسولگری باز کردند.سید سعید می‏دانست این قراردادها برای حفظ زنگبار کافی نیست و باید حمایت دولت انگلیس را جلب کند و امضای قرارداد تجارتی با انگلیس‏ در سال 1839 آغاز ایجاد رابطه بین دو مملکت گردید و کنسولگری انگلیس که در سال 1841 باز شد نفوذ زیادی در سیاست زنگبار داشت.

انگلیسی‏ها قول دادند از زنگبار حمایت کنند و در عوض تقاضا داشتند که برده‏فروشی‏ در افریقا منع گردد و بکلی از بین برود.برده‏فروشی قرنها در افریقا رواج داشت و اعراب‏ افریقایی‏ها را در داخله افریقا می‏گرفتند و آنها را به زنگبار که مرکز فروش برده بود می‏آوردند. در اوائل قرن نوزدهم در سال 15 هزار برده بفروش می‏رفت و از زنگبار به عربستان و ایران‏ و مصر و ممالک دیگر فرستاده می‏شدند.

دولت بریتانیا که نقش عمده را در جلوگیری برده‏فروشی در قسمت مغرب و آمریکا بازی کرده بود علاقه داشت که تجارت برده را در افریقای شرقی نیز خاتمه دهد.البته منع‏ تجارت برده موجب تقلیل درآمد سید سعید و عصبانیت رعیت‏های عرب او میشد.بنابراین‏ دولت بریتانیا تصمیم گرفت این اقدام را بتدریج انجام دهد.در 1822 در اثر فشار بریتانیا سعید عهدنامه مورسی را امضاء کرد.در این عهدنامه موادی وجود داشت که تخطی از مقررات آنرا آسان می‏نمود.بنابراین در 1845 بریتانیا سلطان را مجبور کرد که اقدامات‏ جدی‏تری برای جلوگیری از برده‏فروشی بعمل آورد.بدین ترتیب در موقع مرگ سلطان‏ سعید در سال 1856 تجارت برده بطور قابل ملاحظه‏ای تقلیل یافته بود اگرچه بردگی و غلامی‏ هنوز ادامه داشت.

بسیاری از اعراب معتقد بودند که دوستی با بریتانیا برای سعید گران تمام شده است‏ ولی حمایت بریتانیا او را در مقابل تجاوزات فرانسوی‏ها حفظ کرد.و کشور او در اثر ازدیاد تجارت و روابط با ممالک دیگر غنی گردید بطوریکه در 1859 میزان تجارت زنگبار با هندوستان‏ متجاوز از 000/332 لیره و با دول متحده آمریکا 500/24 لیره رسیده بود.

سلطان سعید علاقه زیادی به الحاق سرزمین‏های افریقا نداشت و سرحد کشور و مستملکات‏ او بدرستی معلوم نبود.

او فقط به گرفتن مالیات و گمرک از محصولات تجارتی راضی بود اگرچه فرمانداران و حاکمان نواحی‏ مختلف اسما"تبعیت از او می‏کردند ولی در بسیاری از امور کاملا"مستقل بودند و سلطان پست را خداوند خلق نفرموده بلکه اینها از اتصالات ستارگان نحس و اجتماع عناصر پاک و کثیف پیدا میشوند.

خداوند تبارک و تعالی شیخ انبیاء ابراهیم خلیل را برای هدایت قوم خود که‏ صابئین بودند برانگیخت و او با فرقه‏های هیکل‏ پرستان و بت‏برستان مناظره‏ها و مباحثه‏ها فرموده و چون حجت علمی آن حضرت در صابئین مؤثر واقع نشد حضرت ابراهیم به‏ شکستن بت‏ها قیام نموده و این عمل را به بت‏ بزرگ اسناد داد که شرح مفصل آن در تواریخ‏ ادیان مذکور است.

بقیه از صفحهء 20

سراپای وجودت با سگلکهای زرین کفش چمبرلن برابری نتواند کرد با خشم و نفرت او را ترک‏ نمود و داخل خانه شد و در را بست.جوان از اینهمه کلمات موهن و زننده بجان آمد چون پیل درمان با خود میغرید و می‏گفت:

-عشق کلمه‏ای بی‏معنی است.مفهومی منطقی و عاقلانه بر آن متصور نمی‏باشد.عشق‏ در رد و اثبات هیچ فرضیه و موضوعی نقشی بازی نمی‏کند.موضوعهائی را بمیان می‏کشد که‏ در عالم وجود خارجی ندارد.انسان را کورکورانه به قبول نکاتی وامیدارد که صحت ندارد (شاید جوان بزبان بی‏زبانی مفهوم نغز و پرمعنی شعر مولانا جلال الدین بلخی را تأیید می‏کند:

عشقهائی کز پی رنگی بود. عشق نبود عاقبت ننگی بود).

جوان رنجیده و سرخورده و مغلوب از در سرای معشوقه ستم‏پیشه ناکام بازگشت.

با خود می‏گفت:

-از این پس به آغوش حکمت و فلسفه پناهنده می‏شوم.

سپس کوهی از کتابهای خاک‏آلود کتابخانه را بیرون آورد و بجستجو و پژوهش پرداخت‏ باشد که از این رهگذر گمشدهء خویش را باز یابد و بمفهوم و معنای واقعی عشق برسد.

امور اداری مملکت را خود سلطان شخصا"رسیدگی‏ می‏کرد و وزیر و قاضی و غیره نداشت.هر روز بارعام می‏داد و به شکایات مردم رسیدگی‏ می‏کرد و متخلفین را مجازات می‏داد.

پس از مرگ سعید مملکت او چنانکه وصیت کرده بود تقسیم شد.عمان به پسر ارشد او رسید و زنگبار به سعید مجید پسر دوم داده شد ولی اختلافی بین دو برادر روی داد که با مداخله فرمانروای هندوستان حل شد و عمان و؟؟؟و از آن زمان ببعد هرکدام سلطان جداگانه داشتند تا سال 1962 که سلطنت زنگبار از میان برداشته شد و جمهوری اعلام گردید و با کشور تانگانیکا اتحادیه تزانیا را تشکیل دادند.